

تحول پژوهی قلمرو ساختاری حقوق کیفری ایران با نگاهی به آموزه‌های فقه اسلام؛

سنجش سیاست‌گذاری در معیارها و اهداف

پیمان نامامیان^۱، سید رضا احسان پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳

چکیده:

امروزه مسائل و موضوعات نوظهور به‌گونه‌ای قابل ملاحظه ساختار سیاست‌گذاری در را در عرصه سیاست جنایی با تحولاتی مواجه ساخته است که بر این اساس ضرورت انطباق این امور با معیارهای حاکم در منصوص‌های فقه اسلام با توجه به اقتضائات زمانی و حتی مکانی به‌سهولت قابل درک است. از اینرو، می‌توان ادعان داشت حقوق کیفری ایران در چارچوب قلمرو ساختاری خود با اتخاذ مواضعی دوگانه در تصویب مقررها، در سیاست‌گذاری در فرایند جرم‌انگاری و کیفرگذاری از نظر نوع و کیفیت و کمیت نسبت به فقه اسلام دارای هم‌پوشانی قابل ملاحظه‌ای است. البته به‌رغم این‌که در مقرره‌های کیفری نوع و روش قانون‌گذار در اتخاذ سیاست جنایی به‌نحوی است که محدودیت‌هایی را رقم زده است، اما این محدودیت‌ها بیشتر گستره راجع به منصوصات شرعی را تحت پوشش قرار داده است. به‌ر روی این مقاله درصدد خواهد بود تا ضمن مطالعه مختصات قلمرو حقوق کیفری ایران مطابق تحولات ساختاری و ملاحظه آموزه‌های فقه اسلام در انطباق با سیاست‌گذاری در این عرصه، معیارها و اهداف حاکم در این قلمرو را با استفاده از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی صورت دهد. از اینرو، داده‌ها به‌شیوه اسنادی و سنجش مقررات بر پایه اسناد و منابع مکتوب و نیز مطالعه و واکاوی دیدگاه‌های صاحب‌نظران حقوقی با ابزار فیش‌برداری جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان اصلی: حقوق کیفری، سیاست جنایی، حقوق ایران، فقه اسلام، تحول پژوهی.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

p_namamian1512@yahoo.com

۲. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مقدمه

در نظام اجتماعی و روابط حاکم بر آن قواعد و هنجارهایی مقرر می‌گردد که مجموعه آن‌ها موسوم به حقوق است. الزامی بودن قواعد موصوف، ضرورت ایجاد ضمانت اجرا را به ذهن متبادر می‌سازد. در صورت احراز فقد ضمانت اجرا قواعد حقوقی، قواعد مزبور حسب مورد می‌توانند به‌مثابه یک قاعده اخلاقی تلقی شوند.

ضمانت اجراها حسب مورد (با توجه به اهمیت و ارزش حقوقی که برای نظام اجتماعی برخوردارند) تنوع متفاوتی دارند. در صورتی که شخص به ایفای تعهدات خود مقرر در قرارداد منعقد با طرف مقابل خود نداشته باشد، متعهدله مطابق قواعد حقوقی مقرر در مقررات مصوب می‌تواند خسارات وارده به خود را از طریق مراجع ذی‌صلاح قضایی مطالبه کند (ضمانت اجرای موازین حقوقی یا مدنی).

در صورت نقض مقررات اداری از سوی شخص مستخدم دولت شامل عدم رعایت سلسله مراتب اداری، غیبت غیرمجاز و غیره، حسب مورد با تنبیه‌هایی از جمله اخطار کتبی و یا شفاهی، انفصال دائمی و موقت از خدمات دولتی و غیره مواجه خواهد شد (ضمانت اجرای موازین اداری). چنانچه اقدام و فعل ارتكابی مجرمانه، مؤید و مبین نقض موازین و هنجارهای مهم و اساسی نظام اجتماعی باشد، و موجبات اختلال در نظم و امنیت عمومی جامعه باشد، ضرورت به وجود ضمانت اجرای مشدده‌ای احساس می‌شود تا در این رابطه موجب پیشگیری از تکرار چنین ناهنجاری‌هایی در نظام اجتماعی از سوی مرتکب و سایر اشخاص جامعه در آینده گردد. این گونه ضمانت اجراها که دارای سببه جنایی بوده و تضمین‌کننده رعایت قواعد حقوقی در ابعاد گوناگون حقوق خصوصی (سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری)، حقوق عمومی (اختلاس، ارتشاء، جعل اسناد رسمی)، حقوق اداری (تعدی‌های مأمورین دولتی در قبال دولت) و غیره به‌شمار می‌روند، موسوم به «حقوق کیفری» هستند.

در حقوق موضوعه، کیفر مرتکب جرم کمتر جنبه انتقام‌جویی و تصفیه حساب شخصی دارد و نظام حاکم کیفری را که قانون برای اصلاح مرتکب جرم مفید فایده تلقی می‌کند نسبت به وی اجرا می‌کند. در حقوق کیفری از پدیده‌های مجرمانه (جرائم) علیه نظام حاکم یا حقوق عمومی نیست و بسیاری از قواعد آن از حقوق خصوصی اشخاص در قبال هم حمایت می‌کند. در این گونه موارد مجنی علیه از جرم ارتكابی علیه خود می‌تواند به‌عنوان شاکی خصوصی در زمان رسیدگی به پرونده متشکله (یا همان جلسه دادرسی) در مرجع قضایی صالحه شرکت کند و افزون

بر مطالبه خسارات ناشی از جرم ارتكابی، مأموران عمومی (ضابطان دادگستری) را در جمع آوری ادله اثباتی جرم، مساعدت و راهنمایی کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۹۶-۹۵).

از دیدگاه حقوق عرفی نقض قواعد حقوق کیفری که منجر به تحقق جرم و پدیده مجرمانه می‌گردد، همواره موجبات ورود صدمه به نظم و انتظام جامعه و نیز اخلال در امنیت عمومی می‌شود. از اینرو، جامعه با تقابلی متناسب (اصل تناسب میان جرم و کیفر) با صدمه وارده به خود، درصدد تضمین جبرات خسارات وارده از تکرار چنین وقایعی می‌نماید. وجود حقوق کیفری و اجرای صحیح مقررات حاکم بر آن، ضامن امنیت و آرامش اکثریت قاطع اعضای جامعه است (ر.ک: ناظمی پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۴۸-۳۴۷)؛ چرا که حقوق، این اکثریت را از تعرض اقلیت مجرم، مصون نگه می‌دارد. البته در این خصوص می‌توان به برخی از فروع دین هم چون «امر به معروف و نهی از منکر» اشاره نمود که در پرتو آن می‌توان بی‌آن که ضمانت اجرای کیفری را در مواجهه با پدیده‌های مجرمانه تحت اجرا گذاشت، با توسل به این امر موجبات اصلاح جامعه را به نحوی از انحاء فراهم کرد.

بر این اساس، قانون‌گذار با تاسی پذیرفتن از موازین متقن نظام اسلامی و در چارچوب احکام حکومتی، در سال ۱۳۹۴ برای تحت حمایت قراردادن هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به مثابه احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد، «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» را به تصویب رساند (محمودی‌جانکی، ۱۳۹۵: ۵۷۴). آنچه در مفاد این قانون و طی ماده ۵ مورد توجه خاص قانون‌گذار قرار گرفته، عدم تعرض به حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص است. حتی قانون‌گذار در ماده ۶ اجرای امر به معروف و نهی از منکر با توسل به اقدامات مجرمانه را از سوی هر شخص و یا گروهی به شدت تقبیح و منع کرده است و در صورت احراز این امر، مرتکب طبق قانون مجازات اسلامی، تحت کیفر قرار می‌گیرد. با این همه، باید دانست که اختیارات و مشروعیت عملکرد قانون‌گذار بر این فرض استوار است که وی نماینده

^۱ امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مسلم اسلامی است که در آیات قرآنی (آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، آیه ۴۴ سوره بقره و آیه ۷۱ سوره توبه) و سنت اسلامی مورد تأکید بسیار قرار گرفته است (مغزی‌نجف‌آبادی و نظری توکلی، ۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۱۷).

واقعی جامعه در قبال کلیه ناهنجاری‌هاست و همین امر سبب می‌شود تا مقرراتی از سوی وی جهت تأمین منافع جمعی وضع گردد.

۱. پیشینه قانون‌گذاری و تحولات حاکم بر آن

حقوق کیفری به‌عنوان قانون‌مدارترین و هنجارگرای شاخه علم حقوق، ضمن تبیین نقش و جایگاه مردم و جامعه مدنی در ساختار علوم جنایی و نیز فرایند پاسخ‌گذاری به پدیده‌های مجرمانه، در اتخاذ رویکردی علمی و حمایت از حقوق و آزادی‌های مردم به‌ویژه توقعات افکار عمومی و مصالح خارجی نظام حاکمیت، مبادرت به تهیه و تنظیم مقرره‌های کیفری با توجه به اصل قانون‌مداری در عرصه جرم‌انگاری و پاسخ‌گذاری در سطح قلمرو داخلی دولت‌ها و حقوق جهانی و بین‌المللی می‌نماید. این در حالی است که قانون‌گذار نمی‌تواند مدعی تعهد مبتنی بر اصول قانون اساسی خود در حراست از اصل قانون‌مداری به‌صرف تقریر مجموعه‌ای از مقرره‌های قانونی شود. هم‌چنین دیگر قوا نظیر قوه مجریه و قضائیه این امکان را دائر به ارائه هر نوع تفسیر از همان مقرره قانونی این تعهد را ندارند (صدرتوحیدخانه، ۱۳۹۶: ۳۲).

در راستای تحول و پیشرفت تقنینی در حقوق کیفری ایران، باید اذعان داشت اولین قانونی که در حوزه حقوق کیفری به تصویب رسید «قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری)» با ۵۰۶ ماده طی سال ۱۲۹۱ شمسی بود که البته طی سال ۱۳۰۴ قانونی تحت عنوان «قانون مجازات عمومی» که با ۲۰۸ ماده مصوب شد (صبوری‌پور و خلیل‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۵). این در حالی است که طی سال‌های متمادی قوانینی خاص نظیر «قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهدکار، مصوب ۱۳۳۸»، «قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، مصوب ۱۳۳۹» مصوب شدند که در نهایت طی سال ۱۳۵۲ قانونی جامع تحت عنوان «قانون مجازات عمومی» به تصویب رسید. از اینرو، با توجه به تحولات حاکمیتی در ایران طی سال ۱۳۵۷، اولین تغییر در حوزه تقنینی نظام حقوق کیفری در سال ۱۳۶۱ با تصویب «قانون راجع به مجازات اسلامی» صورت پذیرفت. البته در

^۱ قانون‌گذار ایران با تأسی از مقررات کیفری فرانسه در ابتدا مؤلفه سزاگرایی را دنبال می‌کند و در گذر زمان نیز به سمت استفاده از مؤلفه اصلاح و بازپروری گرایش پیدا می‌کند و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مصوب ۱۳۹۹» تمایل خود به تفوق اصلاح و بازپروری بر مؤلفه سزاگرایی را در قلمرو برخی جرائم به‌وضوح نشان می‌دهد (سالاری و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۲).

همین سال دو قانون دیگر با عنوان «قانون حدود و قصاص» و «قانون دیات» به تصویب رسید که ترکیب و تلفیق این قوانین در سال ۱۳۶۱ موجبات فسخ و جایگزینی این قوانین سه‌گانه به‌جای قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ را فراهم نمود. در ضمن، با توجه به وجود خلأ اساسی در ساختار قوانین جزایی، در سال ۱۳۶۲ با «قانون تعزیرات» و الحاق آن به دیگر قوانین کیفری مصوب در سال ۱۳۶۱، برای اولین مرتبه مجموعه قوانین کیفری طی دهه‌های اخیر را ایجاد کرد.

قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ سه قانون «راجع به مجازات اسلامی»، «حدود و قصاص» و «دیات» را در هم ادغام کرد و با عنوان «قانون مجازات اسلامی» در چهار کتاب تنظیم کرد، اما در بحث تعزیرات، قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۳۷۵ «قانون تعزیرات» جدید تصویب شد و به‌عنوان کتاب پنجم به «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ الحاق شد. نکته مهم این‌که «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ هم‌چون «قانون مجازات عمومی» مصوب سال ۱۳۰۴ آزمایشی بود و هر چند سال یک‌مرتبه تمدید می‌شد، اما «قانون تعزیرات مصوب» سال ۱۳۷۵ قانون دائمی بود. این قانون به‌عنوان کتاب پنجم به «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ الحاق شد و شماره مواد آن، ادامه شماره مواد «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ شد. به‌تعبیر دیگر، «قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰»، دارای ۴۹۷ ماده بود که «قانون تعزیرات» به آن الحاق شد و از ماده ۴۹۸ تا ماده ۷۲۹ به «قانون تعزیرات» اختصاص داده شد.

این وضعیت ادامه داشت تا این‌که طی سال ۱۳۸۸ «قانون جرائم رایانه‌ای» به تصویب رسید. این قانون هم بر اساس مصوبه خود، به‌عنوان فصلی از تعزیرات به انتهای کتاب پنجم یعنی کتاب تعزیرات الحاق شد و شماره مواد آن هم مسلسل شد، یعنی از ماده ۷۲۹ الی ۷۸۳ به «قانون جرائم رایانه‌ای» تعلق گرفت. قانون‌گذار از سال ۱۳۸۸ به بعد در پی رفع اشکالات قانون مصوب سال ۱۳۷۰ برآمد و آن را دائمی کرد.

در سال ۱۳۹۲ «قانون مجازات اسلامی» در چهار کتاب کلیات، دیات، حدود و قصاص به تصویب رسید که در واقع همان چهار کتاب موجود در قانون مصوب سال ۱۳۷۰ بود با این تفاوت که قوانین آن از ۴۹۷ ماده به ۷۲۸ ماده رسید. در این قانون بخش کلیات حقوق کیفری تحول زیادی داشت. بخشی به نام «ادله اثبات کیفری» به‌عنوان بخش پنجم کتاب اول الحاق شد که این امر، تحولی نو محسوب می‌شد (ر.ک: الهام و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۰۴-۴۹۹).

از دیگر تحولاتی که در بخش کلیات قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ قابل ملاحظه است شامل، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، مجازات‌های جایگزین حبس، تخصیص اقدامات تأمینی و تربیتی به اطفال و نوجوانان، قاعده درأ و غیره می‌باشند که بسیاری از این تغییرات در نظام حقوق کیفری ایران سابقه نداشت. لازم به ذکر است قانون‌گذار در راستای رسالت خود دائر به روزآمدسازی مقرره‌های قانونی و در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری»^۱ مشتمل بر پانزده ماده در مورخ ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ جهت الحاق به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تصویب رساند.

۲. مؤلفه‌ها و معیارها

۲-۱. قانونی بودن جرم و کیفر

مسئله تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی، پیشگیری از تحکّم قضات و احترام به شخصیت انسانی، مستلزم رعایت یکی از اصول اولیه و مسلم نظام کیفری یعنی اصل قانونی بودن جرم و کیفر است؛ مقصود از این اصل این‌که هیچ فعلی جرم نیست، مگر آن‌که از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری و به تبع آن کیفرگذاری شده باشد (ماده ۲ از قانون مجازات اسلامی)؛ البته این اصل درخصوص صلاحیت قضایی محاکم در رسیدگی به دعوی اقامه شده مورد استفاده است. از اینرو، هیچ کیفری ممکن نیست مورد حکم دادگاه قرار گیرد، مگر آن‌که فعل ارتكابی مورد کیفر از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری شده باشد.

^۱ لازم به ذکر است که در اجرای ماده ۵۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری و بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری، «آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و مجازات‌های جایگزین حبس» در ۱۳۹۸ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید.

^۲ روزنامه رسمی، شماره ۹۰۰۰/۲۱۹۱۶/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۶.

^۳ لازم به ذکر است مبنای این اصل در حقوق اسلامی «قاعده قبح عقاب بلا بیان» بوده که به موجب آن عقوبت و کیفر اشخاص بدون اعلام قبلی اوامر و نواهی، قبیح و ناپسند است. قاعده قبح عقاب بلا بیان به حکم عقل به قبح عقاب مکلف قبل از بیان «تکلیف و تنجیز» آن اطلاق می‌شود. قاعده قبح عقاب بلا بیان، از قواعد عقلی و مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی است و مفهوم آن این است که کیفر کردن شخصی که از جانب شارع و مولا بیانی بر تکلیف، به وی نرسیده، در نزد عقل زشت و ناپسند است (حکیم، ۱۴۱۸: ۵۱۳).

بر این اساس، هیچ دادگاه ذی صلاحی برای رسیدگی به جرایم ارتكابی صلاحیت ندارد، مگر آن‌که قانون صلاحیت آن دادگاه را برای رسیدگی به آن جرم به رسمیت شناخته باشد. به دیگر تعبیر، اصل قانونی بودن جرم و کیفر بدین مفهوم است که حکم به کیفر تنها باید بر پایه قانون مصوب قانون‌گذار اصداً یابد. چنانچه کیفری در مقرره‌های قانونی مصوب نشده باشد، لیکن حکم قضیه در فقه اسلامی مقرر شده باشد، نمی‌توان بر اساس آن شخصی را محکوم نموده و کیفر را نسبت به وی اجرا نمود. به عبارت دیگر، در تعیین کیفرها گرچه دادرسی اختیار دارند با وجود این کیفرها باید قانونی بمانند به این طریق که حداکثر آن را قانون مقرر کرده است و به هیچ وجه دادرسی نمی‌تواند از آن تجاوز کند (ملک‌اسماعیلی، ۱۳۵۵: ۱۶۴).

رعایت حقوق فردی و اجتماعی افراد جامعه در پرتو شناسایی و پذیرش اصل قانونی بودن جرم و کیفر امکان‌پذیر است. صرف‌نظر از اینکه ممکن است برخی از نظام‌های حقوقی، حسب دیدگاه‌های سیاسی بنیادین خود، تلقی خاصی از آن داشته باشند، این اصل امروزه اصلی شناخته شده است و در معنای خاص خود استعمال می‌شود. اصل مذکور تا رسیدن به این مرحله سابقه‌ای طولانی در تکوین و تکامل خود پشت سر گذاشته است (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۷۹). این اصل دو مفهوم عام و خاص دارد. در مفهوم خاص، محور اصلی جرم و کیفر است که بر این اساس هیچ رفتاری جرم نیست، مگر آنکه در قانون به آن تصریح شده باشد و هیچ کیفری اجرا نمی‌شود، مگر به موجب قانون. در مفهوم عام، علاوه بر جرم و کیفر، صلاحیت محاکم قضایی و تشریفات رسیدگی نیز ذکر می‌شود که هر دوی آنها را قانون تعیین می‌نماید.

مطابق این اصل برای رعایت حقوق شهروندی و نیز اثرگذاری مقررات کیفری در عمل لازم است چارچوب رفتار ممنوعه و نیز واکنش نسبت به آن روشن باشد. این در حالی است که به نظر می‌رسد در بخش جرایم علیه امنیت این اصل به اندازه کافی رعایت نشده و حتی قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد عدم رعایت این اصل نه تنها بر مبنای نوعی خطا و به صورت سهو، بلکه با توجه و به عمد صورت گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به مفاد مقرر در ماده ۵۰۸ از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات با عنوان همکاری با دشمن اشاره کرد، اما «همکاری یعنی چه و مصادیق آن کدام است؟» در این ماده قانون‌گذار به طور صرف بحث از همکاری آنهم با اطلاق «به هر نحو» می‌کند. روشن است که با تقریر این اطلاق در پی توسعه گستره جرم بوده، بدون آنکه متوجه تفسیرهای متعدد پیرامون این قضیه باشد (یزدیان‌جعفری، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۳).

در صورتی که رفتار شخص قبیح و خلاف اخلاق، عقل، وجدان و اجتماع باشد، نمی‌توان آن را به عنوان یک پدیده مجرمانه قلمداد کرد، مگر آن که رفتار ارتكابی از سوی قانون‌گذار در چارچوب قانون جرم‌انگاری و به تبع آن کیفرگذاری شده باشد. رکن قانونی برای احراز و تعیین رفتار مجرمانه و میزان و کیفیت کیفر از سوی قانون‌گذار مقرر می‌شود. این وضعیت در حقوق کیفری تحت عنوان اصل قانونی بودن جرم و کیفر (با اصل قانونی بودن جرم و مجازات) شناسایی شده است. امروزه یکی از اساسی‌ترین اصولی که در نظام‌های مختلف حقوق کیفری مورد پذیرش واقع شده است و ضمن تجلی‌بخشی با تصویب مقرره‌های کیفری، فلسفه وجودی مقرره‌ها را آشکار می‌سازد، اصل مزبور است.

در آیه‌های قرآنی یا سنت نبوی، نص آشکاری دائر به اقدام به این اصل در حوزه قانون‌گذاری کیفری وجود ندارد؛ به دیگر عبارت، نصی یافت نمی‌شود که بر اتخاذ این قاعده در قانون‌گذاری کیفری اسلامی دلالت داشته باشد و با وجود این، استنتاج این اصل از برخی آیه‌های قرآنی و سنت نبوی و نیز قواعد اصولی امکان‌پذیر بود و استخراج آن چندان دشوار نیست. از اینرو، برخی از آیه‌های شریفه قرآن کریم (آیات ۱۵ و ۱۷ سوره اسراء، ۲۰۸ سوره شعراء، ۵۹ سوره قصص، ۱۶۵ سوره نساء، ۳۸ سوره انفال و ۴۴، ۴۵، ۴۷ و ۹۵ سوره مائده) و روایات منقول ضمن دلالت بر این امر، وجود بیان پیشینی خداوند متعال به واسطه پیام‌آوران الهی به‌مثابه یکی علل تحمیل عقوبت کیفری اخروی است.

از اینرو علمای فقه و اصول مذهب شیعه قواعدی را در باب تشکیک تحت عنوان «اصل اباحه» مورد توجه و پذیرش قرار داده‌اند. به‌علاوه، به‌نظر می‌رسد که بهترین توجیه برای پذیرش اصل قانونی بودن جرم و کیفر در ادله شرعی، دلیل عقلی «قیح عقاب بلا بیان» است. هر عقلی درک می‌کند که کیفر شخص بدون ابراز پیشین، امری قبیح و ناقض عدالت است. همچنین در دیگر ادله شرعی، ممنوعیت و تحریم ظلم به سایرین قابل ملاحظه است. عقل، کیفر بدون بیان را ظلم تقلبی می‌کند و شرع نیز تحریم آن را مجاز می‌شمارد. بنابراین ضرورتی تمسک به ادله شرعی مزبور برای پذیرش این اصل وجود ندارد، بلکه کلیه آن‌ها را باید ارشاد به حکم عقلی در باب حرمت ظلم دانست (ساک، ۱۳۸۷: ۵۳). با این همه، اقتضای این اصل آن است که اقدامات و رفتارهای اشخاص جرم نیست، مگر آن که قانون مصوب از سوی قانون‌گذار حاکمیت آن را جرم

تلقی کرده و برای آن کیفر مقرر نماید. البته به شرط آن که این قانون پیش از ارتکاب رفتار موضوع کیفر، تصویب شده باشد.

فقط از آیه‌های قرآنی، روایات و حتی احادیث دو قاعده اصولی استخراج کرده‌اند که حاوی مضمون این قاعده که «هیچ جرم یا کیفری وجود ندارد مگر آن که نصی بر آن‌ها دلالت داشته باشد». این دو قاعده شامل «عدم تکلیف پیش از ورود حکم شرعی» و «اباحه» است. اجرای قواعد مزبور در حوزه فقه کیفری به مفهوم ممنوعیت کیفر راجع به رفتارهایی است که نصی بر جرم‌انگاری آنها در دست نیست و کیفر تنها پیرامون رفتارهای مجرمانه‌ای قابل اجراست که پس از ورود نص ارتکاب یافته باشند. بی تردید کلیه جرایم مستوجب حد و قصاص در مقررات کیفری با نص خاص جرم‌انگاری شده و کیفرگذاری آن‌ها به‌طور مشخص در قرآن و سنت مقرر است، اما راجع به جرایم مستوجب تعزیر باید اذعان داشت که به‌موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی کیفر تعیین و قابل اجراست (عوا، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۶).

نظام تقنینی ایران از ضوابط و قواعد شرع مقدس پیروی و احترام به اصل قانونی بودن جرم و کیفر را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز قوانین عادی اساس سیاست کیفری خود قرار داده‌اند. درخصوص اصول مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به اصولی هم‌چون ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۶۷ و ۱۶۹ اشاره کرد. به‌علاوه، در قوانین عادی می‌توان به «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری»، «قانون تعزیرات حکومتی و اصلاحات بعدی»، «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»، «قانون مجازات اسلامی (مواد ۲، ۱۰، ۱۲ و ۱۳)»، «قانون آئین دادرسی کیفری (ماده ۴)»، «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» و «دستورالعمل اجرایی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر»، «قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و آئین‌نامه اجرایی آن»، «قانون جرم سیاسی»، «قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز»، و غیره اشاره داشت. البته وفق حمایت از این اصل و در راستای اجرای بند «ب» از ماده ۱۲۰ «قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۵» و به‌منظور تحقق اهداف بندهای ۶۵، ۶۶ و ۶۷ «سیاست‌های کلی قانون برنامه ششم توسعه کشور» مصوب ۱۳۹۴ برای دستیابی به اصل حاکمیت قانون و اصل استقلال قوه قضاییه و قضات دادگستری، طی دستورالعملی رئیس قوه قضائیه در تاریخ ۱۶ مهرماه سال ۱۳۹۹ «سند امنیت قضایی» را تصویب و ابلاغ کرد. از اینرو، ماده ۴ این سند

اشعار می‌دارد «رأی مراجع قضایی، اداری و شبه قضایی باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانونی باشد. دادگاه صالح جز به استناد قانون، حکم به مجرمیت و تعیین مجازات نمی‌دهد. همین حکم درباره تعیین تخلفات و مجازات‌های انتظامی جاری است. حکم به مجرم بودن و تعیین مجازات تنها به استناد قانون و به حکم دادگاه صالح است.»

برخی از صاحب‌نظران علم حقوق راجع به قانون‌گذاری در حقوق کیفری معتقد هستند که قانون‌گذار در پی آن است تا از اصل قانونی بودن جرم و کیفر برداشتی متناسب با نظام اعتقادی خود ارائه دهد و آن را تا گستره قابل ملاحظه‌ای به اصل «قانونی و شرعی» جرم و کیفر نیل سازد. بی‌آنکه این امر ضرورت تفسیر و استنتاج داشته باشد آشکار است که چنین برداشت بدعت‌آمیزی تا چه میزان می‌تواند حقوق و آزادی‌های شهروندان را در سطوح گوناگون پلیسی، قضایی و حتی اجرایی دچار آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری نماید (افتخار جهرمی، ۱۰۲). اگرچه به این اصل ایراداتی (هم‌چون، نحوه تعریف و تعیین ارکان جرم که با تمهیدات خاصی موجبات عدم شمول فعل مجرمانه ارتكابی در قانون مصوب می‌گردد؛ مانند مفاد مقرر در مواد ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳ و ۲۸۶ از قانون مجازات اسلامی) وارد می‌شود، از طرفی ایراد می‌گردد که با تعیین قبلی میزان کیفر، اختیار مرجع قضایی رسیدگی‌کننده در تعیین کیفر از بین می‌رود. با این حال حراست از حقوق و آزادی‌های فردی و پیشگیری از روند روبه رشد اختیار مراجع قضایی رسیدگی‌کننده، موجب استعمال و کاربرد صحیح و متناسب از این اصل می‌شود (سلیمی، ۱۳۹۳: ۷۶).

لازمه اجرای صحیح و اصولی این اصل این است که دادرس امکانی برای تفسیر موسع به بهانه‌های گوناگون در توسعه گستره شمول قواعد و پدیده‌های مجرمانه مقرر در حقوق کیفری وجود نداشته باشد. به علاوه، نباید مقررات کیفری مصوب به رفتارهای ارتكابی زمان پیش از تصویب مقرر قانونی تسری یابد. از اینرو، «اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری» و «اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری» به‌عنوان اصولی فرعی متفرع بر اصل قانونی بودن جرم و کیفر طرح می‌شود (میرخلیلی، ۱۳۹۴: ۱۹۸-۱۹۶).

۲-۲. سرزمینی و شخصی بودن

امروزه مطابق قواعد و موازین حقوقی اینکه هر فرد مسئول اعمال خویش باشد، امری بدیهی است. هرگاه عنصر خارجی در امر کیفری مداخله نماید، موضوع بر سرزمینی بودن مقررات کیفری اطلاق می‌گردد. بنابراین هدف از سرزمینی بودن قواعد حقوق کیفری، اجرای مقررات کیفری در

تمامی نقاطی که تحت سلطه و حاکمیت نظام حاکم (مانند، اراضی و آب ساحلی، بندر، اسکله، کشتی، هواپیما و غیره) قرار دارد (ر.ک: میلانی، ۱۳۹۵: ۶۰-۵۹). صلاحیت سرزمینی بدان مفهوم است که هر جرمی در قلمرو حاکمیت یک دولت واقع شود، مطابق مقررات آن دولت به جرم ارتكابی رسیدگی می‌شود. به عبارت دیگر، دولتی حق رسیدگی به دعوا را دارد که جرم در قلمرو آن ارتكاب یافته است. به علاوه، کلیه جرایم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیت تابع مقررات کیفری همان دولت خواهد بود، اعم از اینکه مرتکب از اتباع آن کشور یا بیگانه باشد (سلیمی، ۱۳۹۳: ۳۰-۲۵). با این همه، چنانچه مرتکب در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شود و مطابق مقررات دولت محل وقوع جرم محاکمه و کیفر در خصوص وی به محل اجرا گذارده شود تعقیب مجدد وی در ایران به همان اتهام خلاف اصول کلی دادرسی کیفری است، مگر در مواردی که مقررات موضوعه خلاف این امر را تصریح کرده باشند.^۱

پرسش مطروحه در این زمینه این‌که «آیا برای اجرای اصل صلاحیت سرزمینی باید تمام یا بخشی از جرم در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ارتكاب یابد؟ یا این امر تنها متکی به حصول نتیجه مجرمانه در قلمرو سرزمینی جمهوری اسلامی ایران است؟» در این خصوص دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. از جمله نظریه «اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی» که به موجب این اصل، دولتی که عمل مجرمانه در آن شروع شده است صالح به رسیدگی است؛ و نظریه «اصل صلاحیت سرزمینی عینی» که طبق آن دولتی که عمل مجرمانه در آنجا کامل شده و به نتیجه رسیده است، صالح به رسیدگی می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۲۴). در این رابطه ماده ۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.» با این وجود، اگر بخشی از جرم در قلمرو سرزمینی جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتد و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران حاصل شود، دولت جمهوری اسلامی ایران صالح به رسیدگی خواهد بود. هم‌چنین در مواقعی که بخشی از جرم در داخل یا خارج قلمرو حاکمیت جمهوری

^۱ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۶ اداره حقوقی قوه قضائیه، روزنامه رسمی شماره ۱۶۷۰۱ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۲.

اسلامی ایران به ارتکاب یابد و نتیجه آن در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران حاصل شود، دولت جمهوری اسلامی ایران صالح به رسیدگی است.

اصل سرزمینی بودن مقررات کیفری در پاره‌ای از موارد به‌تنهایی قادر به حل و فصل مسائل حقوق کیفری نیست. این اصل بدان مفهوم است که هرگاه تبعه دولتی، مرتکب جرم گردد، بر اساس مقررات کیفری دولت متبوع تحت تعقیب قرار می‌گیرد هرچند ارتکاب جرم در خارج از قلمرو حاکمیت دولت باشد (صلاحیت شخصی فعال). این اصل جنبه سلبی هم دارد که هرگاه جرمی علیه اتباع یک دولت ارتکاب یابد، مجرم مطابق مقررات متبوع مجنی‌علیه تحت تعقیب قرار می‌گیرد، هر چند مرتکب جرم، بیگانه بوده و جرم در محدوده دولت دیگری رخ داده باشد (صلاحیت شخصی منفعل). با این همه، اصل مزبور نمی‌تواند کلیه جرایم ارتكابی را تحت کیفر قرار دهد (زراعت، ۱۳۹۳: ۸۶). به عنوان مثال، در صورتی که یکی از اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرمی شود و پیش از تعقیب یا اجرای کیفر از قلمرو سرزمینی محل وقوع جرم متواری شده و به کشور متبوع خود پناه ببرد، اصل سرزمینی بودن قادر به تعقیب و محاکمه نیست؛ زیرا جرم در داخل قلمرو حاکمیت کشور متبوع واقع نشده است. قانون‌گذار برای حل این مشکل «اصل صلاحیت شخصی» را به عنوان مکمل اصل صلاحیت سرزمینی و مبتنی بر تابعیت شخص مرتکب جرم است را مورد توجه قرار داد. اصل صلاحیت شخصی، صلاحیت قانون‌گذاری و به تبع آن صلاحیت قضایی نسبت به جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت توسط اتباع یا علیه اتباع است. قانون‌گذار مواد ۶ و ۷ قانون مجازات اسلامی را برای اعمال صلاحیت شخصی در نظر گرفته است. لازم به ذکر است، در ارتکاب یک جرم اصلی‌ترین صلاحیت برای رسیدگی، صلاحیت سرزمینی است و دولتی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته، صالح به رسیدگی بوده و در مرحله بعد دولتی که مجرم تبعه آن می‌باشد صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی را دارد و کمتر صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه مورد توجه قانون‌گذاران قرار می‌گیرد. در ضمن، مطابق ماده ۲۱ سند امنیت قضایی، در چارچوب اصل شخصی بودن جرم و مجازات، محکومیت‌ها باید مطابق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و افرادی که ارتکاب رفتار مجرمانه به آن‌ها انتساب ندارد، مصون از تعقیب و مجازات هستند.

با این همه، اصل شخصی بودن کیفر بدان مفهوم است که کیفر از مرتکب جرم فراتر نرود و بستگان و خانواده وی را تحت پوشش قرار ندهد. در گذشته چنانچه کیفری اجرا می‌شد خانواده

محکوم نیز مصون از آن کیفر نبودند و حتی فرزندان مرتکب جرم نیز ممکن بود کیفر شوند. با این حال، یکی از اصولی که در نتیجه اصل شخصی بودن کیفر آشکار می‌شود، «اصل فردی کردن کیفر» است. این اصل بدین معناست که در اجرای کیفر، روحیه و شخصیت مرتکب جرم، شرایط و نحوه ارتکاب جرم مورد توجه قرار گیرد و بر پایه آن کیفر اصداً صادر یابد. اصل اخیرالذکر، در کیفرهای شرعی بدنی تا حدودی مورد پذیرش قرار گرفته است. در چارچوب حقوق کیفری اسلامی با توجه با قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» و جوب کیفر در قلمرو تعزیرات، امکان فردی کردن کیفر را مهیا می‌سازد (شاکری، ۱۳۹۲: ۱۰۱). بر پایه این استدلال، برخی از فقها معتقدند طبق قاعده مزبور تعیین نوع کیفر تعزیری به حاکم واگذار شده است. برخی دیگر اختیار قاضی در این قاعده را منحصر در تعیین میزان مجازات می‌دانند نه نوع آن. ادله گروه اول برخی از سنخ استشهدادات لغوی و برخی دیگر استناد به روایات صریح در این باب است. برخی هم استناد به احکام وارده‌ای است که لازمه آن اختیار حاکم است (شایق، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

۳-۲. کلی و عام بودن

مقصود از کلی بودن قواعد حقوقی این‌که در صورت وضع و تصویب باید مقید به شخص یا اشخاص خاص و معینی نباشد (مانند «قانون مجازات اسلامی») و مفاد مقرر در آن با یکبار اجرا، به‌سهولت از بین نرود؛ هر چند که تنها یک یا چند شخص مشمول مقررات آن باشند (مانند «قانون جرم سیاسی»). کلی بودن قواعد حقوق از مؤلفه‌ها و معیارهای اساسی آن است؛ زیرا به جهت اینکه حقوق توانایی در نیل به اهداف خود را دارا باشد باید مقید به شخص معینی نباشد و قانون‌گذار نمی‌تواند برای هریک از اعضای جامعه حکم خاصی را مقرر دارد و نتیجه هر امری را پیش از وقوع آن تعیین کند. بنابراین ناچار است برای تنوع روابط بدون توجه به ویژگی‌های فردی، قواعدی را مقرر کند. در این باب می‌توان به لزوم تساوی مردم در قبال مقررات و حاکمیت قانون که به ترتیب در اصول ۲۰ و ۵۸ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تقریر یافته و مؤید اساسی بودن این مؤلفه و معیار است را مورد ملاحظه قرار داد. با این همه، کلی بودن را نباید وسیله تمیز حقوق از سایر قواعد تلقی کرد؛ زیرا هر قاعده (اعم از طبیعی و یا اجتماعی)، کلی و مجرد است و این صفت تنها به حقوق اختصاص ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۷).

با این اوصاف، مقررات کیفری در قبال کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت دولت مرتکب جرم شوند صرفنظر از تابعیت مرتکب جرم یا مجنی علیه قابل اجراست. در اجرای همین قاعده عام

و کلی بودن قواعد حقوق کیفری، ماده ۳ از قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» بنابراین مرتکب جرم و مجنی علیه به رغم تابعیت در دولت دیگر، نمی‌توانند توافق نمایند که به جرم ارتكابی آنان مطابق قانون خارجی رسیدگی شود. البته این امر در ماده ۹۶۸ قانون مدنی با عبارت «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع است مگر این که متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحا یا ضمنا تابع قانون دیگری قرار داده باشند» مورد پذیرش واقع شده است. بنابراین در قلمرو حقوق کیفری توافق خصوصی میان مرتکب جرم و مجنی علیه قابلیت پذیرش ندارد و رسیدگی به جرم ارتكابی در محدود قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت محاکم و مقامات قضایی داخلی است و دادرس به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۶۹)، قانون مجازات اسلامی (مواد ۳ الی ۹) و قانون آئین دادرسی کیفری (ماده ۲) باید به استناد مقررات موضوعه داخلی مبادرت به صدور حکم قضایی نماید.

البته راجع به کلی و عام بودن قواعد و موازین حقوق کیفری استثنائاتی وجود دارد که از جمله آن می‌توان به مصونیت نمایندگان سیاسی و کنسولی اشاره کرد؛ زیرا آنان در دولت خارجی محل مأموریت نماینده دولت متبوع خویش هستند و به دلیل وجود تساوی حق حاکمیت میان دولت‌ها و نیز با توجه به اصل عدم محاکمه دولت‌ها نسبت به یکدیگر، نمایندگان سیاسی و کنسولی دولت‌ها نباید تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرند. قانون‌گذار راجع به این امر در ماده ۶ از قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد «به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.» بنابراین به نظر می‌رسد قواعد حقوق کیفری کلی و عام بوده و استثنائات نادر مقرر در آن به رغم معافیت‌های تعقیب کیفری، هیچ شخصی را از رسیدگی و محاکمه معاف نمی‌کند.^۱

^۱ در این رابطه می‌توان به مفاد مقرر در اصول ۸۶، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۶۴ و ۱۷۲ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت.

۲-۴. قطعی و الزامی بودن

قواعد حقوقی برای نیل به اهداف غایی خود که همانا استقرار نظم و امنیت اجتماعی است، باید رعایت قواعد آن اجباری باشد. مقرره‌هایی که در مقررات مصوب به صورت اعلام‌ها قابل ملاحظه بوده و همراه با هیچ‌گونه تکلیفی نیست، واجد ارزش حقوقی نیست و تنها مقدمه اوامر و نواهی قانون‌گذار است. در این رابطه می‌توان به مواد نخست از قانون مجازات اسلامی و قانون آئین دادرسی کیفری اشاره نمود. بدون تردید این مؤلفه نیز در درجه‌های گوناگون قرار دارند و تمامی آن‌ها در این رابطه با یک‌دیگر هم‌پوشانی ندارند.

افزون بر مراتب فوق‌الاشعار، در نظام حقوق خصوصی مقرراتی همچون انعقاد قراردادهای گوناگون بیع، صلح، و غیره وجود دارد که اجرای آن‌ها در اختیار اشخاص قرار دارد. این گونه مقررات به مقررات اختیاری موسوم است. البته مقررات تکمیلی مانند ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی هم در این ارتباط قابل احصاء بوده که اشخاص این امکان را با توجه به استیذان قانون‌گذار جهت عدم اجرا دارا هستند. این در حالی است که به‌طور کلی اجرای قواعد حقوق کیفری مستلزم رعایت قواعد اختیار و تکمیلی نیست و در صورت احراز توافق، چنین تعهدی به‌طور اساسی فاقد هرگونه وجهت قانونی است. به‌عنوان مثال توافق و یا اکراه شخص بر اجرای جرم نسبت به وی مورد تأیید قانون‌گذار نیست. این امر را می‌توان در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست...» و دیگر مواد این قانون شامل ۳۷۶ و ۳۷۷ را جستجو کرد. به‌علاوه، با توجه مفاد مقرر در مواد ۶۲۳ و ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) در برخی از جرایم ارتكابی هم‌چون سقط جنین در غیر موارد تجویز قانون‌گذار، به رغم اجازه زن موجب سلب مسئولیت کیفری از پزشک می‌گردد.

۲-۵. دارای ضمانت اجرای خاص

یکی از مهمترین معیارهای احکام و مقرره‌های حقوقی، برخورداری از ضمانت اجراست. ضمانت اجرا در این رابطه از مقرره‌های اجتماعی، بسته به اهمیت و ارزش حقوقی مورد نظر قانون‌گذار برای حمایت از هنجار و موازین تنظیمی است که در ساختارهای گوناگونی تجلی خواهد یافت. در برخی اوقات به شکل الزام به ارتكاب فعل یا ترک آن ظاهر می‌شود، و در مواردی نیز اجرای یک قاعده حقوقی را مورد ضمانت خود قرار می‌دهد. البته در برخی مواقع این ضمانت اجرای به شکلی کیفری بروز پیدا می‌کند. بنابراین شکل و ساختار ضمانت در اجرای رفتار

ناقض مقررات و نظم اجتماعی، توسل به قوه قهریه و تعیین و اجرای کیفر است که البته به نظر می‌رسد با توجه به تحولات حاصل شده در طی دهه‌های اخیر پیرامون نحوه اجرای کیفر (از حیث ماهیت و شکلی اجرا)، این امر باید آخرین سازوکار در مواجهه با پدیده‌های مجرمانه در حصول تضمین قواعد حقوقی باشد. بر این اساس است که سیاست کیفری اسلام توسل به اقدام خشونت‌آمیز در مرحله تعقیب و کشف جرم را تقبیح و ممنوع اعلام نموده و فرار مرتکب جرم را نسبت به اجرای کیفر بر اشخاص بی‌گناه را ترجیح داده است.^۱

قواعدی که اجرای از سوی نظام حاکم مورد تضمین واقع نگردیده است را نمی‌توان در شمار قواعد حقوقی قرار داد؛ چرا که وجود چنین شرایط در جامعه خوف آن می‌رود تا اشخاص آزادانه نسبت به هر امری اقدام نمایند و موجبات نقض نظم و امنیت اجتماعی و حتی فردی را فراهم کند (میرخلیلی، ۱۳۹۴: ۷۸).

در فصل نخست از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چارچوب، شرایط، کیفیت حقوق و تکالیفی را قانون برای دولت و مردم مورد شناسایی قرار داده و موازین را موقوف به وضع و تصویب قانون کرده است. از اینرو، ضمن ضرورت وجود زمان جهت تصویب، تا مادامی که قانونی در راستای آن به تصویب نرسد به‌طور کلی و اساسی فاقد ضمانت اجرای لازم می‌باشند. بنابراین قواعد حقوق کیفری دارای موازینی متمایز از قواعد اخلاقی و در چارچوب حقوق موضوعه بوده که به‌همراه ضمانت اجرای کیفری است؛ چرا که نه تنها اجرای قواعد اخلاقی همچون سرقت، قتل، و غیره را تضمین می‌کند، بلکه الزام اشخاص به رعایت مقرراتی که هدف آن به‌طور انحصاری حفاظت و حراست از نظم و امنیت اجتماعی است را تأمین می‌نماید. لازم به ذکر است که کلیه قواعد اخلاقی با وجود حقوق کیفری مورد تضمین واقع نگردیده است و برخی از رفتارهای ناقض اخلاق به‌مانند گفتار غیرواقع (دروغ) و خودکشی به‌رغم مذموم و قبیح بودن آن مستوجب عقوبت قرار نگرفته است. این در حالی است که برخی از رفتارهای که مورد توجه

^۱ در روایات بسیاری دستور به دفع و کنار گذاشتن حدود در موارد احراز شبهه داده شده است که در این بین می‌توان به «ادراء و الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه» (در حد امکان از اجرای حدود در موارد مشتبه پرهیز کنید. اگر راه دفع کیفر وجود داشت متهم را رها کنید. اگر دادرس در براءت دچار خطا شود، بهتر است تا در کیفر مرتکب اشتباه شود) اشاره نمود (جبعی‌العاملی، ۱۴۱۳، ۴۳۱).

قواعد اخلاق نبوده و جامعه را با هیچ‌گونه مخاطه‌های مواجهه نمی‌سازد از سوی حقوق کیفری مورد ملاحظه قرار گرفته است.^۱

۳. اهداف

۳-۱. اهداف اصلی

۳-۱-۱. استقرار امنیت فردی و اجتماعی

امنیت در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی در مواجهه با هر تهدید و حمله تعریف شده است و در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی به کار می‌رود. به‌گونه‌ای که امنیت فردی حالت فراغت یک فرد از تهدید و حمله، امنیت اجتماعی، حالت فراغت همگانی از تهدید، امنیت ملی، حالت فراغتی از تهدید یک ملت و امنیت بین‌المللی حالت فراغت از تهدید قدرت‌ها در صحنه بین‌المللی است. برخی اذعان می‌دارند که واژه امنیت در مفهوم جرایم علیه امنیت ناظر به امنیت اجتماعی و ملی است و در حقوق کیفری، امنیت فردی موضوع جرایم علیه اشخاص و امنیت بین‌المللی موضوع جنایات بین‌المللی است (جعفر یزدیان‌جعفری، ۱۳۹۵: ۶۰-۵۹).

به‌طور کلی امنیت در ابعاد گوناگون آن شامل توانایی نظام اجتماعی در راستای تأمین و صیانت از موجودیت فیزیکی و حفاظت ارزش‌های رفاهی، معاشرتی، زیستی، معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم و سرزمین و نیز ارتقا و بهینه‌سازی آن و تعقیب و تضمین منافع اجتماعی در ادوار و تحولات اجتماعی گوناگون (هم‌چون در زمان جنگ و یا صلح) در قبال تهدیدها و جرایم ارتكابی، است (حسن پور، ۱۳۸۲: ۸۴). در این بستر حقوق با توان تنظیم‌کنندگی روابط و حراست از انتظام و امنیت در جامعه و ساختار ارزش‌ها در خدمت توسعه پایدار بوده و نیز حقوق کیفری با تکیه بر

^۱ در این خصوص می‌توان به ماده ۲۴ از قانون مجازات اسلامی و ماده ۲ «قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، مصوب ۱۳۸۹» اشاره کرد. ضمانت اجرا در حقوق کیفری به‌طور معمول شامل اعدام، قصاص، حبس (به‌صورت گوناگون حدی، تعزیری، نیمه آزادی و مشروط)، حد جلد، نفی بلد، استرداد اموال، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای کیفر، دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی و سلب حقوق اجتماعی است. در سایر رشته‌های علم حقوق ضمانت اجرا به‌صورت غیرنافذ، فسخ، ابطال، ایفای به تعهد راجع به دیون، جبران خسارت، برگشت به حالت اولیه در مورد غضب و تصرف عدوانی تجلی می‌یابد.

ابزارهای خودف برای حفاظت از این ارزش‌ها مداخله می‌کند. در این رابطه می‌توان به ماده ۱۱۹ از «قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۸۸ اشاره کرد.

امنیت جزء لاینفک کرامت و ارزش والای انسانی و اساس و پایه حیات جامعه بشری است. امنیت اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد امنیت، از چالش‌های جدی فراروی نظام حاکم می‌باشد؛ به نحوی که برای تأمین آن به چاره‌اندیشی واداشته شده‌اند. نظام حاکم، صرف‌نظر از گستره وسیع ابزارهای تأمین امنیت اجتماعی، سعی کرده‌اند تا با تصویب قوانین، به تضمین آن بپردازند. لازم به ذکر است که در صورت نقض امنیت در نظام اجتماعی، نظام حاکم (دولت) به نظر می‌رسد باید پاسخ‌گوی جامعه باشد که در راستای برقراری امنیت سازوکار لازم را اتخاذ نکرده است. متأسفانه نظام حاکم از توانایی سازوکار مقابله در قبال برهم‌زنندگان و ناقضان امنیت اجتماعی و هنجارهای اخلاقی و قانونی دارا هستند تا این کوتاهی در تأمین امنیت و پیشگیری از وقوع جرم را از خود دفع کند.

قانون‌گذار تأمین امنیت اجتماعی را در مقررات کیفری با مباحث؛ امنیت فردی، قضایی و حیثیت افراد دنبال کرده تا حقوق کیفری، که دربرگیرنده حمایت‌ها و ضمانت اجرای کیفری است، هسته اصلی تنش‌ها در سیاست جنایی امنیت محور باشد (صالحی، ۱۳۸۹: ۹۵). کلیه اشخاص در جامعه باید نسبت به نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در قبال هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع احساس امنیت کنند و گرچه مقررات اساسی، مدنی، تجاری و غیره موازینی را برای اشخاص به رسمیت شناخته‌اند، اما این مقررات، اجرای حقوق مدنی و اجتماعی اشخاص را به‌گونه‌ای کامل مورد ضمانت قرار نمی‌دهند و ضمانت این امور به‌واسطه وجود مقرراتی در حوزه حقوق کیفری بروز پیدا می‌کند و مقررات کیفری با توجه به اصل قانونی بودن جرم و کیفر باید پیش از ارتکاب جرم، فعل یا ترک فعل ارتكابی را جرم‌انگاری و کیفرگذاری کند تا اشخاص از تکالیف قانونی خود آگاه شوند (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۳).

گرچه هدف سودمندی بر ارباب، تخویف احتمالی مرتکب جرم و بازداشتن آنان از ارتکاب جرم، مورد توجه شرع مقدس اسلامی است، اما این امر مانع از اجرای عدالت (کیفر) نیست. از اینرو، نظر به شدت و کثرت جرم ارتكابی، با توجه به ابعاد ضداخلاقی و مسئولیت‌های اخلاق و کیفری مرتکب، کیفر از شدت بیشتری برخوردار است. به‌طور مثال قانون‌گذار طی مواد ۷۱۸ و

۷۱۹ از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۳۸۵ قانون مجازات اسلامی مراتب را مورد تصدیق قرار می‌دهد.

با این همه، جرم می‌تواند علیه اشخاص (شامل، صدمه‌های جسمانی و شخصیت معنوی)، اموال، دین و مقدسات مذهبی، اخلاق و عفت عمومی، میراث فرهنگی، امنیت سیاسی (شامل، محاربه، بغی، تروریسم، جاسوسی و خیانت به کشور)، امنیت اقتصادی (شامل، اختلال در نظام اقتصادی، فساد و رشوه‌خواری، پول‌شویی و رانت‌خواری)، محیط‌زیست، فضای مجازی و غیره ارتکاب یابد و موجبات نقض امنیت فردی و اجتماعی اشخاص را در جامعه فراهم نماید. بنابراین ضرورت دارد تا در این زمینه قانون‌گذار سیاست جنایی تقنینی را در جرم‌انگاری و کیفرگذاری پدیده‌های مجرمانه با توجه به منافع و مصالح فردی و اجتماعی وضع کند. البته این امر نافی سیاست جرم‌زدایی و حتی قضازدایی جهت بهبود وضعیت جامعه از حیث عدم تکرار عناوین مجرمانه نیست.

۳-۱-۲. حمایت از هنجارها و مصالح جمعی

جوامع بشری همواره با کشمکش حقوق اشخاص با یکدیگر مواجه است؛ چرا که بشر موجودی بوده که برای نیل به آمال خود، هراس از تعرض به حقوق دیگران ندارد. تعرض به حقوق دیگران در جامعه مورد به مثابه نوعی ناهنجاری و نقض ارزش مورد محاسبه قرار می‌گیرد. بنابراین ضرورت دارد تا جامعه در قبال چنین اقداماتی که موجبات ناهنجاری و ناهنگونی در اجتماعات بشری می‌شود، مقابله کند. از اینرو، یکی از اهداف حقوق کیفری، حمایت از هنجارها و مصالح جمعی در نظام اجتماعی است که این امر خود افتراق میان جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها را در جوامع گوناگون سبب می‌شود.

مصلحت جمعی و سیاست حاکم بر آن یکی از آموزه‌های اسلامی است که مورد اهمیت قانون‌گذار ایران بوده و بر پایه آن برخی از مقررات کیفری را وضع کرده است. به‌عنوان نمونه، تأسیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به‌مثابه تمیز و کشف ضرورت و مصلحت مورد معیار قرار گرفت (شریعتی، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

۳-۱-۳. برقراری و اجرای عدالت کیفری در جامعه

عدالت از قدیمی‌ترین مفاهیمی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. عدالت اشکال مختلفی دارد که می‌توان به عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی،

کیفری و غیره اشاره نمود. دانشمندان و صاحب نظران علم حقوق متعددی را مؤثر بر عدالت کیفری دانسته‌اند که در این میان اصولی چون اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و کیفر، اصل مسئولیت اخلاقی و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری از مهم ترین این اصول به شمار می‌روند. رعایت دقیق اصول فوق در رسیدگی به دعاوی، نویدبخش تحقق عدالت بوده و عدم توجه لازم به آنها ضمن حقوق اشخاص تضییع، موجبات بی‌عدالتی را فراهم می‌نماید. توجه به شخصیت و کرامت انسانی افراد، رعایت کامل حقوق مرتکب جرم و مصونیت نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در قبال هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع را می‌توان از نتایج مسلم رعایت این اصول دانست (اسدی، ۱۳۸۸: ۷۱).

فرهنگ‌های حقوقی، عدالت کیفری را به مجموع روش‌های مقابله با مرتکب جرم تعریف کرده‌اند. این روش‌ها و مجریان آنها وقتی در چارچوب یک نظام قرار می‌گیرند تبدیل به فرایندی می‌شوند که از کشف جرم و تعقیب متهم آغاز و به برائت یا محکومیت وی می‌انجامد (رک: حبیبزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۹). امروزه در این فرایند علاوه بر متهم نهادهایی چون پلیس، دادسرا، دادگاه، اجرای احکام و مقامات تعلیق و آزادی مشروط دخالت دارند (بولک، ۱۳۸۸: ۳۰). در تعریف فوق، عدالت کیفری به بُعد شکلی حقوق کیفری یا آئین دادرسی کیفری محدود شده است. برخی از حقوق دانان، عدالت کیفری را عبارت از مقایسه خسارت وارده به جامعه با خطای اخلاقی مرتکب و تعیین میزان مناسب کیفر و اجرای آن دانسته‌اند. این تعریف از عدالت حقوقی دارای معنای عامی است که می‌توان امروزه، نظام حقوق کیفری را معادل آن دانست. در تعریف کوتاهی از عدالت کیفری «مدیریت اعمال و وقایع جنایی از سوی هیأت حاکمه» به شمار می‌رود (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۲).

^۱ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کرامت انسانی از موضوعات بسیار مهمی بوده که مورد تأکید قرار گرفته است. کرامت انسانی جزء مبانی اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و در اصول ۲، ۳، ۱۲، ۱۴، ۲۰ و ۲۱ بدان توجه ویژه‌ای شده است. در ضمن، در این رابطه می‌توان به ماده ۲۵ «قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۶»، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳»، «قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰»، «دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضاییه، مصوب ۱۳۹۸» اشاره داشت. این در حالی است که وفق مواد ۶ و ۱۴ از سند امنیت قضایی، به ترتیب اصل استقلال قضایی و بی‌طرفی و نیز حقوق عامه و احیای آن مورد حمایت قرار گرفته است.

۲-۳. اهداف ویژه

۱-۲-۳. پیشگیری فردی و عمومی از ارتکاب جرم

پیشگیری از ارتکاب جرم و موضوعات مطروحه در آن از دیدگاه جرم‌شناسی، همیشه از جمله مسایل بسیار مهم و رایجی است که هیچ‌گاه مورد بی‌اعتنایی و فراموشی دانشمندان جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و به‌طور کلی علم سیاست جنایی و جامعه‌شناسی جنایی قرار نخواهد گرفت؛ زیرا از زمانی که بشر به دنیای مادی در عرصه حیات گذاشته همواره انحرافات، کزروی از معیارهای مناسب، تباهی‌ها و جرایم را با طعم تلخ آنها چشیده است. با این وجود، کلیه تدابیر و اقداماتی که به ذهن بشر، برای تقابل و رویارویی با آنها خطور کرده و توفیق اجرای آنها را یافته، نمی‌توان به هیچ وجهی رشد جرایم و انحرافات که همواره نسبت به میزان اقدامات پیشگیرانه که بیشتر از نوع کیفر بوده، را مورد انکار قرار داد.

تلاش‌های زیادی توسط جرم‌شناسان برای تعریف و طبقه‌بندی و پیشگیری از جرم انجام گرفته است، اما در عین حال هنوز توافق روشن و صریحی در این زمینه حاصل نشده است. در مورد این که مفهوم پیشگیری از جرم به‌طور صرف بر اقدامات غیرکیفری مؤثر بر کاهش جرایم اطلاق می‌شود یا این که شامل تاثیرات سیستم عدالت کیفری بر فرایند ارتکاب جرم نیز می‌شود، اتفاق نظر وجود ندارد (خسروشاهی «الف»، ۱۳۸۲: ۵۷؛ خسروشاهی «ب»، ۱۳۸۲: ۸۹).

در جامعه اسلامی قوانین الهی و ارزش‌های دینی، محک و معیاری بسیار مهم برای تجویز یا عدم تجویز روش‌های پیشگیرانه به شمار می‌رود. نمی‌توان برای پیشگیری از ارتکاب جرم به اتخاذ تدابیر نامناسب و تصویب قوانین غیرعادلانه (هر چند موقتی) روی آورد. بنای تربیت هر چند علمی باشد، مادام که شکی به ایمان الهی نباشد، دشواری‌ها و مشکلاتی را پدید می‌آورد. بشر برای نیل به یک زندگی آرام نیاز به مذهب دارد که در این راستا نقش دین و موازین حاکم بر آن، در پیشگیری از ارتکاب جرم بسیار حائز اهمیت است. بنابراین یکی از عوامل که مانع از ارتکاب جرم می‌شود، رعایت تعالیم مذهبی و داشتن رابطه قوی با خداست. برای نمونه در ماه‌های محرم و رمضان که مسائل عبادی بیشتر مورد توجه بوده، موجبات کاهش ارتکاب جرم را در بستر جامعه فراهم می‌کند. خداوند در موارد متعدد علت تشریع احکام را دوری از انحرافات، معاصی و جرایم ذکر نموده است که آیه ۴۵ سوره عنکبوت «نماز» و عبادات را مبنای پیشگیری از فحشا و منکرات می‌داند. آیه ۱۸۳ سوره بقره، فلسفه روزه را تقویت تقوی و خودنگه‌داری ذکر نموده است.

۲-۲-۳. حمایت و جلب رضایت از مجنی علیه

همان‌گونه که پیشتر ملاحظه شد مجنی علیه شخصی بود که به‌طور مستقیم از ارتکاب جرم متحمل خساراتی می‌شود. از اینرو، ترمیم و جبران خسارات ناشی از جرم ارتكابی خود موجب تسکین و تسلاهی آلام و رنج‌های مادی و معنوی به‌منظور بازگرداندن آرامش روحی نامتعادل مجنی علیه و اضطراب ناشی از ارتکاب جرم می‌شود. واکنش جامعه و نظام حاکم در چارچوب سیاست جنایی قضایی نسبت به مجنی علیه، تسریع در فرایند رسیدگی به جرم ارتكابی و به‌کارگیری سازوکارهای مناسب به‌منظور پیشگیری از بروز بیمارهای روحی روانی ناشی از جرم ارتكابی، می‌تواند به تسکین آلام به‌وجود آمده کمک قابل توجهی کند. کلیه این امور می‌تواند در راستای حمایت از مجنی علیه و به‌مثابه احراز و اخذ رضایت از وی اطلاق گردد.

قانون‌گذار ایران درخصوص حمایت از مجنی علیه و آثار ناشی از احراز و اخذ رضایت از وی، مبادرت به وضع مقرره‌هایی نموده است که قاعده کلی آن در مبحث سوم از فصل یازدهم در بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «گذشت شاکی» طی مواد ۱۰۰ الی ۱۰۴ مقرر است. البته این رویکرد به‌طور خاص در دیگر مواد قانون مجازات اسلامی مشهود است. از اینرو، می‌توان به مواد ۱۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۰۰، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۵، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵ و ۴۳۵ اشاره کرد. بنابراین برای تأمین و اجرای عدالت در اجرای تمامی کیفرها، احراز و جلب رضایت از مجنی علیه ضرورتی انکارناپذیر است.

نتیجه‌گیری

حقوق کیفری به‌عنوان گونه قهرآمیز کنترل اجتماعی جرم، به‌تعبیری «آرمان‌گرا» است؛ جرم‌انگاری و کیفرگذاری، گستره اجتماعی نامشروع و نظارت‌شده رسمی را برای تابعان خود تعریف، تعیین و تبیین می‌کند؛ با تهدید کیفری بالقوه و ترسیم افق کیفری و آثار آن، هم‌زمان انصراف مرتکبان بالقوه جرایم و قانون‌گرایی اشخاص حقیقی و حقوقی را مورد ترغیب قرار می‌دهد. حقوق کیفری با تهدیدهای کیفری بالفعل مرتکب جرم، در مقام مواجهه با معلول بر می‌آید و از این ره‌گذر در پی امحا یا کاهش رفتار مجرمانه در جامعه است.

با این حال، نقش مقررات کیفری که بر قواعد و موازین متقن شرعی مبتنا دارند، ریشه‌کن ساختن فساد و پیشگیری از آلودگی در جامعه اسلامی است، اما بهره‌گیری از شرع مقدس در تصویب مقررات کیفری تنها در نظام حکومت عادلانه اسلامی از جمیع جهات و تعمیم عدالت اجتماعی آن امکان‌پذیر است. مقررات کیفری اسلامی، کیفر را برای نفس مجازات مقرر نداشته، بلکه آن را به عنوان آخرین اقدام در راستای تأدیب و تربیت اشخاص، اصلاح جامعه و از بین بردن تباهی‌ها مورد نظر قرار داده است؛ زیرا پیش از توسل به کیفرهای سنگین، تأسیسات اخلاقی و حقوقی اسلام بیشتر در جهت افزایش سطح آگاهی و فرهنگ و تلاش در رفع نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و اخلاقی مردم است. تحقق این آرمان‌ها زمینه مساعد برای ارتکاب جرایم را از بین برده و یا به حداقل محدود می‌کند.

بنابراین خود کیفر هدف نبوده، بلکه به‌طور صرف، مقدمه و ابزاری برای سالم‌سازی و حفظ نظم و امنیت در جامعه با پیشگیری عوامل جرم‌زاست. به‌علاوه، وضع قواعد کیفری در شرع مقدس اسلامی به‌طور انحصاری در جهت تأمین خیر، سعادت، مصلحت و منفعت شخص است. بنابراین مقررات کیفری ساده‌ترین و شدیدترین وسیله اجبار افراد به رعایت قواعد و مقررات در جامعه قلمداد می‌شود. از این حیث به‌طور معمول نظام حاکم برای تنظیم روابط افراد در بسیاری از امور حقوقی، مدنی، تجاری و کار، ضمانت اجراهای حقوقی و اخلاقی را کافی ندانسته و به ضمانت اجرای کیفری متوسل شده و برای تخلف متخلفین کیفر تعیین کرده‌اند.

به‌هر روی، با توجه به این‌که حقوق کیفری به‌مثابه بخشی از مناسبات نظام حاکم (دولت)، نظام اجتماعی (مردم) و تعاملات میان آنان تلقی می‌گردد، در چارچوب کلی حقوق عمومی قرار دارد. اهمیت حقوق کیفری و قواعد موجود در آن و نیز ارتباط آن‌ها با حقوق اجتماعی افراد در جامعه تا حدی است که بسیاری از این قواعد در مقررات اساسی دولت‌ها مورد اشاره مستقیم قرار می‌گیرد. در این راستا می‌توان به اصول ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴۰ مقرر در فصل سوم از «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸» تحت عنوان «حقوق ملت» اشاره نمود.

منابع

- اسدی، داوود (۱۳۸۸). اصول حاکم بر عدالت کیفری در حقوق موضوعه ایران، نظم و امنیت اجتماعی، ۴(۲)، ۷۱-۹۸
- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸). اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن، تحقیقات حقوقی، ۳(۲)، ۸۹-۱۱۳.
- الهام، غلامحسین؛ وطنی، امیر و حسن زاده لیلاکوهی، محبوبه (۱۴۰۰). تحولات قانونگذاری کیفری جمهوری اسلامی در مورد حبس با رویکرد فقهی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۲(۲)، ۵۱۸-۴۹۹.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۸). سنت نبوی و عدالت کیفری، حقوق، ۳۹(۴)، ۲۱-۳۴.
- بولک، برنار (۱۳۸۵). کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد، چاپ پنجم.
- خیری، حسن (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، بررسی مسایل اجتماعی ایران، ۶(۲)، ۲۳۷-۲۶۲.
- حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸). الأصول العامه للفقہ المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ اول.
- عوا، محمد (۱۳۸۵). درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، ترجمه حمید روستایی صدرآبادی، قم: سلسبیل، چاپ اول.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی ۱ و ۲، جلد اول، تهران: جنگل، چاپ سوم.
- ساکي، محمدرضا (۱۳۸۷). دوره مقدماتی حقوق جزای عمومی (با لحاظ لایحه جدید مجازات اسلامی)، تهران: جنگل، چاپ اول.
- شاکری، طوبی (۱۳۹۲). فقه فرامذهبی با تحلیل قاعده التعزیر بما یراه الحاکم، فقه مقارن، (۱)، ۱۰۱-۱۲۶.
- سالاری، محمد؛ روح الامینی، محمود؛ شاملو، باقر و احمدی موسوی، سید محمدمهدی (۱۴۰۱). تحولات الگوهای پاسخ‌دهی به جرم (سزاگرایی و اصلاح و بازپروری) در حقوق کیفری فرانسه و ایران (در قلمرو مجازات‌های تعزیری)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱)، ۲۵۱-۲۷۴.
- شایق، مهدی و شایق، محمدرضا (۱۳۹۷). بررسی قاعده التعزیر بما یراه الحاکم همراه با بررسی موردی مجازات زندان تعزیری در فقه امامیه، فقه و اصول، ۵۰(۳)، ۸۳-۱۰۴.

- شریعتی، محمدصادق (۱۳۸۰). بررسی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- صبوری‌پور، مهدی و خلیل‌زاده، ایرج (۱۳۹۷). قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران، پژوهش حقوق کیفری، ۷(۲۴)، ۲۲۵-۲۵۵.
- صدرتوحیدخانه، محمد (۱۳۹۶). قانون‌گذاری و قانون‌مداری با مطالعه انتقادی حقوق کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۸(۲)، ۳۱-۶۲.
- حسن‌پور، محمد (۱۳۸۲). ناهمگونی قومی و امنیت ملی، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۳(۹ و ۱۰)، ۱۰۰-۷۷.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران، مطالعات حقوقی، ۴(۲)، ۱۶۶-۱۳۹.
- خسروشاهی، قدرت‌الله «الف» (۱۳۸۲). پیشگیری از جرم در آموزه‌های قرآنی، بصیرت و تربیت اسلامی، ۳(۲)، ۴۷-۶۲.
- خسروشاهی، قدرت‌الله «ب» (۱۳۸۲). پیشگیری ثانویه از جرم و انحراف در آموزه‌های قرآن، رفاه اجتماعی، ۹(۳۴)، ۲۷۴-۲۴۵.
- جبعی‌العاملی، شهید ثانی زین‌الدین (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، الجلد الخامس، قم: مؤسسه المعارف الاسلامی، النشر الاول.
- صالحی، جواد (۱۳۸۹). مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در قوانین کیفری، پژوهش‌های حقوقی، ۹(۱۷)، ۱۱۴-۹۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- ملک‌اسماعیلی، عزیزاله (۱۳۵۵). حقوق جزای عمومی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷). حقوق جزای بین‌الملل، مجموعه مقالات، تهران: نشر میزان.
- میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.
- میلانی، علیرضا (۱۳۸۷). اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در بستر تاریخ، مجله حقوقی دادگستری، ۷۲(۶۲)، ۱۵۷-۱۸۰.

مغزی نجف‌آبادی، الهام و سعید نظری توکلی (۱۳۹۶)، «تبیین عقلانی و عقلایی امر به معروف و نهی از منکر، کاوشی نو در فقه»، ۲۴(۹۲)، ۱۰۱-۱۲۴.

محمودی‌جانکی، فیروز (۱۳۹۵). ستیزه‌گری حقوقی و اجتماعی؛ نقدی بر قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و طرح صیانت از عفاف و حجاب، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ)، به‌کوشش حسین غلامی، تهران: میزان با همکاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.

ناظمی‌پور، محمد؛ رایجیان‌اصلی، مهرداد؛ محمودی‌جانکی، فیروز و الهی منش، محمدرضا (۱۴۰۱). رویکرد آسیب اجتماعی‌شناسی به جرم حکومتی و کاربست پاسخ‌گذاری به آن، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰(۲۰)، ۳۴۷-۳۹۰.

یزدیان‌جعفری، جعفر (۱۳۹۵). تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت، پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۴)، ۵۹-۸۱.